

چرخ‌ها برای که به صدا درمی‌آید؟!

کودک و نوجوان < حقوق - سمانه معظمی:

هیچ جای قانون، کار کردن در خیابان را جرم ندانسته و هیچ قانونی هم سازمان بهزیستی را مسئول جلوگیری از کار کودکان ۱۵ تا ۱۸ ساله نکرده است.

پایت را که از دل شهر پایین‌تر می‌گذاری، آسمان رنگ دیگری می‌گیرد؛ همان‌طور که آدم‌ها، خانه‌ها و مغازه‌ها.

آسمان اینجا دیگر بر فراز خانه‌هایی نیست که روزی متمولان پایتخت‌نشین را در دل خود جای داده بود، حالا سایه سر کسانی است که تنها به خاطر یک لقمه نان سرگردانند و آواره. پایین‌تر که می‌روی کوچه‌ها تنگ‌تر می‌شود و هوا سنگین‌تر. اینجا صدای بازی بچه‌ها را نمی‌شنوی، خوب گوش کن: تق، تق، تق... این صدای چرخ‌های خیاطی است که از خانه‌ها بلند است و تو در اشتباهی اگر فکر کنی زنان اینجا خیاط هستند و مشغول دوختن لباس.

چه، ساختمان‌های این نقطه از شهر دیگر خانه نیست، کارگاه‌هایی است کوچک و محصول دست کارگزارانش جوراب و دستکش و لباس؛ آن هم دستانی نحیف که در عالم بچگی، مرد زندگی بودن را تجربه می‌کنند.

بچه‌ها در اینجا با پاهایشان پدال چرخ‌های خیاطی را به حرکت درمی‌آورند نه چرخ‌های دوچرخه؛ دستانشان هم با مداد و دفتر بیگانه است، تنها پارچه را می‌شناسد و سوزن؛ کارگران کوچک اینجا چشمانشان هم تنها به نخ و پارچه خیره است، نه، آنها به نقش‌هایی که معلم بر تخته کلاس می‌زند نگاه نمی‌کنند.

چند سالت است؟

14 سال.

چقدر حقوق می‌گیری؟

ماهی ۶۰ هزار تومان.

«فیروز» ۳ سال است که اینجا کار می‌کند؛ از ۸/۵ صبح تا ۸ شب. او پشت چرخ می‌نشیند و دستکش می‌دوزد، همین جا هم می‌خواند. فیروز و پدرش در تهران کار می‌کنند تا خرج مادر و ۵ پسر را که در اردبیل زندگی می‌کنند، درآورند. او درس هم خوانده؛ اما فقط تا اول راهنمایی.

نمی‌خواهی به درست ادامه بدهی؟

نه، همان قدر که خواندم برایم کافی است.

مجید ۱۲ ساله هم مثل فیروز است؛ کودک کار. او از ۸ صبح تا ۷ شب در یک کارگاه لباس‌دوزی کار می‌کند. جثه‌اش آن قدر کوچک است که می‌مانی چطور پاهایش به پدال چرخ می‌رسد. مجید هم خانواده‌اش تهران نیستند، پدرش فوت کرده و به ناچار او و دو برادرش زندگی را می‌چرخانند.

چقدر حقوق می‌گیری؟

هفته‌ای ۲۰ هزار تومان.

درس هم خوانده‌ای؟

تا سوم دبستان.

نمی‌خواهی ادامه بدهی؟

نه، کارم را دوست دارم.

مثل فیروز و مجید در کوچه پس‌کوچه‌های خیابان مولوی زیاد است؛ بچه‌هایی که به خاطر ناتوانی خانواده، امروز به جای نشستن روی نیمکت مدرسه، پشت چرخ خیاطی عرق می‌ریزند.

«فرشید یزدانی» مدیر عامل انجمن حمایت از حقوق کودکان می‌گوید: در حال حاضر، نقاطی از تهران از جمله سمت بازار و مولوی، خانه‌هایی وجود دارد که به کارگاه تبدیل شده‌اند و کودکان و نوجوانان در این مکان‌ها مشغول به کار هستند. بچه‌ها در این کارگاه‌های فاقد مجوز، بیمه نیستند و غیر از فشارهای کاری و جسمی، متأسفانه در مواردی در معرض آزار و اذیت جنسی نیز قرار دارند.

«مجید بی‌خیله»، مدیر مرکز کودکان شوش (مرکز نگهداری کودکان خیابانی و کار وابسته به انجمن حمایت از حقوق کودکان) نیز می‌گوید: چندی پیش ما به کارگاه‌های واقع در خیابان مولوی رفتیم و از بچه‌ها دعوت کردیم که به مرکز ما بیایند. اما آنها نپذیرفتند، چرا که این بچه‌ها تنها کار کردن را یاد گرفته‌اند و لزوم آموزش را درک نمی‌کنند. به گفته او، اکثر بچه‌هایی که در چنین خانه‌ها و زیرزمین‌هایی کار می‌کنند، شهرستانی هستند، به طور ۲۴ ساعته کار می‌کنند و متوسط درآمدشان هم ۶۰ هزار تومان است.

آمارهای غیرواقعی

«کودکانی که پیش از رسیدن به سن قانونی کار (۱۵ سال)، ناگزیر وارد بازار کار می‌شوند و درآمد خانواده وابسته به آنان است.»

این تعریفی است از کودکان کار. «زهرا بناساز» مدیر عامل انجمن حمایت از کودکان کار درباره آمار این کودکان می‌گوید: در حال حاضر هیچ آمار دقیقی از کودکان کار در کشور وجود ندارد؛ چرا که اصلاً در این باره تاکنون سرشماری درست و اصولی صورت نگرفته است. کسانی هم که آمار می‌دهند، آمارهایشان غیرواقعی است.

به هر رو، تفاوت فاحشی میان آمار بیان شده از سوی کارشناسان و شمار کودکان کاری که تحت پوشش سازمان بهزیستی قرار دارند، نشانگر مخفی ماندن تعداد قابل توجهی از این بچه‌هاست.

برخی کارشناسان تعداد این کودکان را حدود ۵۰۰ هزار نفر و برخی دیگر جمعیت آنان را تا یک میلیون نفر تخمین می‌زنند. این در حالی است که بنا بر تحقیقات انجام شده در خانه کودکان ناصر خسرو و شوش که به انجمن حمایت از حقوق کودکان وابسته هستند، بیش از نیمی از کودکان کار و خیابان تهران و سایر شهرستان‌های کشور، از افغانستان یا عراق مهاجرت کرده‌اند.

ساماندهی یا نمایش؟

سازمان بهزیستی از سال ۷۸ با راه‌اندازی مراکزی در سراسر کشور، خدمات تخصصی مددکاری، روان‌شناسی و بهداشتی و درمانی به کودکان کار و خیابانی ارائه می‌دهد.

یزدانی در این باره می‌گوید: کودکان کار پس از جمع‌آوری، به مراکز بهزیستی منتقل می‌شوند، اما متأسفانه به علت شرایط نامناسب این مراکز، در بیشتر موارد بچه‌ها حداکثر تا ۴۸ ساعت پس از تحویل، فرار می‌کنند.

بی‌خیله نیز اقدام بهزیستی برای ساماندهی کودکان کار را بیشتر شبیه یک نمایش می‌داند تا یک فعالیت جدی برای تغییر در زندگی این کودکان و معتقد است: در این مراکز به بچه‌ها به خوبی رسیدگی نمی‌شود و وقتی آنها را به آنجا می‌برند و گاه یک روز نگذشته فرار می‌کنند؛ چون هم ساختمان آن مثل زندان می‌ماند و هم گاه متصدیان رفتار خوبی با بچه‌ها ندارند.

در همین حال «سید حسن موسوی» مدیر کل دفتر آسیب‌دیدگان اجتماعی سازمان بهزیستی می‌گوید: مراکز ما زندان نیست و ما قصد نداریم کودکان را به زور به آنجا بکشانیم، هر کس خودش بخواهد به این مراکز مراجعه می‌کند. به گفته او، هم‌اکنون طرح شناسایی و جذب کودکان کار و خیابانی با استفاده از تیم‌های سیار و انتقال آنها به مراکز بهزیستی به منظور ساماندهی این کودکان اجرا می‌شود.

موسوی در ادامه می‌افزاید: در حال حاضر ۳۵ مرکز کودکان کار و خیابانی در کشور فعال است که در سال گذشته حدود ۱۰ هزار کودک به این مراکز مراجعه کرده‌اند. او درباره کودکان مهاجر نیز گفت: اگر این کودکان کارت اقامت از مراکز ذی‌صلاح داشته باشند، می‌توانند از خدمات اولیه مراکز بهزیستی برخوردار شوند.

مدیر دفتر آسیب‌دیدگان بهزیستی با بیان این که بیشتر کودکان کار در کشور ما ۱۵ تا ۱۸ ساله هستند، افزود: طبق ماده ۷۹ قانون کار، تنها کار کودکان زیر ۱۵ سال ممنوع است، از سوی دیگر هیچ جای قانون، کار کردن در خیابان را جرم ندانسته و هیچ قانونی هم سازمان بهزیستی را مسئول جلوگیری از کار کودکان ۱۵ تا ۱۸ ساله نکرده است.

به اعتقاد او، درست است که از نظر انسانی، نوجوانان در این سن باید به تحصیل بپردازند، اما واقعیت این است که خانواده‌ها نیاز مالی دارند و در نتیجه باید بخشی از هزینه‌های زندگی توسط کودکان تأمین شود. این گفته موسوی در شرایطی مطرح می‌شود که کشور ما جزو کشورهای متعهد به کنوانسیون جهانی حقوق کودک است، یعنی کنوانسیونی که تمام افراد زیر ۱۸ سال را کودک به شمار می‌آورد. گویا هنوز تعریف روشنی از کودک، حقوق و تکالیف او در جامعه ما به رسمیت شناخته نشده است.

«جاوید سبحانی» جامعه‌شناس در بیان علت و پیشینه کار کودکان در ایران می‌گوید: در دهه اول پیش از پیروزی انقلاب، حجم خانواده‌های ایرانی به دلیل سیاست‌های تشویقی زاد و ولد افزایش یافت، در حالی که در آن زمان، این خانواده حجیم به خاطر کنترل دولت بر بازار و اتخاذ سیاست‌های حمایتی، می‌توانست خودش را حفظ کند.

اما پس از پایان جنگ و با اجرای سیاست‌های تعدیل اقتصادی، چرخشی ۱۸۰ درجه‌ای در روابط دولت و خانواده‌های با درآمد پایین ایجاد شد و این خانواده‌ها گرفتار فقر به حال خود رها شدند. متأسفانه سیاست‌های تعدیل اقتصادی و خصوصی‌سازی ابتدا از برنامه‌های رفاه اجتماعی آغاز شد و یارانه‌ها نیز کاهش یافت و خانواده‌های با درآمد پایین در مقابل تورم شدید نتوانستند ایستادگی کنند و به عنوان عکس‌العمل، کودکان خود را به اشکال مختلف وارد مناسبات اقتصادی کردند.

فروش دختران، ازدواج‌های تحمیلی، بیرون آوردن کودکان از مدرسه و به کار واداشتن آنها، نتیجه چرخش رابطه دولت و خانواده‌های با درآمد پایین بود.

## عوارض کار

اگر بحث پول را کنار بگذاریم، کم خونی، کاهش قد و وزن در اثر سوءتغذیه، بیماری‌های دهان و دندان، بیماری‌های چشم، اختلالات گفتاری و ناراحتی‌های گوش و حلق و بینی تنها ارمغانی است که از کار کردن نصیب کودکان می‌شود. مشکل سواد و ناراحتی‌های روحی چون پرخاشگری، اضطراب، احساس ناامنی و ترس، بی‌اعتمادی و افسردگی را هم می‌توان به موارد بالا اضافه کرد.

کودکان کار که در مشاغل چون کارهای تولیدی و خدماتی، دستفروشی، کارگری، شاگردی، پادویی، تکدی‌گری و زباله‌گردی فعالیت می‌کنند، مسئولیت تأمین بخشی از معاش خانواده خود را برعهده دارند، به همین خاطر برخی از کارشناسان، حرفه آموزی، ایجاد اشتغال برای اعضای خانواده این کودکان، سوادآموزی، حمایت‌های مالی، پرداخت هزینه‌های درمانی، تحصیلی و وام اشتغال را از جمله اقداماتی می‌دانند که کمک شایانی به ساماندهی کودکان کار و خیابانی می‌کند.

«محمد حسین ساجدی» مددکار اجتماعی می‌گوید: بهتر است به جای جمع‌آوری کودکان کار، آنها را حمایت کرد و نگاه آسمانی به آنها داشت. باید متوجه آسیب‌ها و مشکلات این بچه‌ها بود، زیرا آنان نمی‌توانند کارشان را از دست بدهند، مگر این که مخارج زندگی‌شان از جایی دیگر تأمین شود.

«فاطمه پزشکیان» معاون امور اجتماعی سازمان بهزیستی استان قزوین نیز پیشنهاد می‌کند دولت به صورت مستقیم یا غیرمستقیم اقدام به تأسیس کارگاه‌های تولیدی و فنی کند و کودکانی را که مجبورند به خاطر شرایط خانواده کار کنند، با شرایط بسیار خاص مثل ساعت کار کم، دستمزد عادلانه، بیمه کردن آنها و خانواده‌هایشان در این کارگاه‌ها به کار گیرد.

آسمان رو به تاریکی می‌رود، اما هنوز کارگران کوچک، پارچه در دست و پا بر پدالند. سایه‌ای از سکوت بر شهر می‌نشیند، اما کوچه پس‌کوچه‌های مولوی همچنان پر صداست و هنوز چرخ‌ها در حرکت: تق، تق، تق... و تو همچنان به دنبال پاسخ؛ چرخ‌ها برای که به صدا درمی‌آید؟

منبع: همشهری آن لاین